

ردپای دیپلماسی در تاریخ بیهقی

مژگان شیرمحمدی^۱، پروین گلی زاده^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

^۲ دانشیار گروه ادبیات دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

نوشتار حاضر با تکیه بر کتاب تاریخ بیهقی، دیپلماسی و روابط دیپلماتیک را در عصر غزنوی با توجه به تعاریف نوین و قوانین بین المللی امروز جهان بررسی می کند. در تاریخ بیهقی، دوران حکومت سلطان مسعود بسیار زنده و دقیق به تصویر کشیده شده است و شواهد متقنی از روابط دیپلماتیک و نحوه ی گزینش سفیران در این کتاب می توان یافت. در جهان امروز، دیپلماسی و روابط دیپلماتیک از چالش برانگیزترین مقوله های سیاست است. دیپلماسی به دو حوزه «دیپلماسی سنتی» و «دیپلماسی عمومی» تقسیم بندی می شود.

هدف این مقاله نشان دادن هر دو شکل دیپلماسی در تاریخ بیهقی و به تبع آن رونمایی از تلاش غزنویان برای راه یافتن در دل و ایمان مردم به مدد تقویت شبکه وسیع تبلیغاتی خود و تثبیت موقعیتشان در منطقه و دستیابی به اقتدار سیاسی بیشتر (دیپلماسی عمومی) و بهره گیری از تعاملات سیاسی و روابط دیپلماتیک با همسایگان خود در راستای پرهیز از جنگ هم زمان در نواحی مختلف (دیپلماسی سنتی) می باشد.

واژه های کلیدی: تاریخ بیهقی، دیپلماسی، دیپلمات، عصر غزنوی

مقدمه

تاریخ بیهقی از شاهکارهای ادب فارسی است که علاوه بر جنبه های بلاغی و زیبایی شناسی و روایت تاریخ خاندان غزنوی، از نظر شیوه مملکت داری و سیاست دانی تاریخ سازانش نیز می تواند مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم ترین مباحث علوم سیاسی در جهان امروز دیپلماسی و روابط دیپلماتیک یک کشور با سایر کشورهاست که مبنای سیاست خارجی یک کشور است و مجموعه ای از مذاکرات سیاسی و ارتباطات فرهنگی را در برمی گیرد.

«دیپلماسی پیشینه ای به درازای تاریخ ملت ها دارد. بر پایه ی بررسی های تاریخی، انسان ها از دوران گذشته با یکدیگر روابط سیاسی داشته اند و برای حفظ و تحکیم منافع ملی و رسیدن به اهداف خارجی خود، ناگزیر به برقراری روابط متقابل با ملل هم جوار و دور و نزدیک بوده اند» (بیژنی، ۱۳۸۴). در این میان ایران و روم باستان به عنوان دو امپراطوری بزرگ جهانی که سایر امرای محلی را زیر نفوذ خود داشته اند، جایگاه ویژه ای به خود اختصاص داده اند. «زبان شناسان واژه ی دیپلماسی را برگرفته از فعل یونانی «دیپلم» به «معنای تا کردن» می دانند که به معنای نوشته ی تا شده یا طومار ماندی است، که دارنده ی آن از امتیازات ویژه ای بهره مند می شود. این کلمه به منشور یا سندی که به فرستادگان دولت ها داده می شد نیز اطلاق می گردد» (آلادپوش، ۱۳۷۲).

دیپلماسی در سیاست خارجی تمام حکومت ها به عنوان یک نیاز اساسی برای ایجاد ارتباط بهتر با کشورهای همسایه مورد توجه بوده است. در دوره ی غزنوی هر ناحیه توسط امرای محلی برآمده از خانواده های قدرتمند منطقه اداره می گردید مانند غوریان در نواحی کوهستانی بین دو ولایت غزنه و هرات و خوارزمشاهیان در منطقه ی خوارزم و ماوراءالنهر که همواره امکان قدرت گرفتن یکی از نواحی و متحد شدن چند ناحیه و براندازی قدرت حاکم وجود داشته است. پس برای ارتباط با دیگر امرای محلی و ثبات هرچه بیشتر منطقه و دستیابی به اقتدار سیاسی بیشتر، به کارگیری دیپلماسی قوی توسط دیپلمات های کارآمد، بهترین شگرد سیاسی غزنویان به شمار می آمده است.

تعاریف زیادی از دیپلماسی در کتاب های علوم سیاسی ارائه شده، با گذشت زمان و به وجود آمدن نیازهای جدید در عرصه ی روابط بین الملل این تعاریف نیز کامل تر و دقیق تر بیان گردیده است «و در بستر دیپلماسی سنتی و در روندی تدریجی با نگرش به منابع قدرت در روابط بین الملل، دیپلماسی عمومی متولد گشته است» (ملیبوی، ۱۳۹۰).

دیپلماسی سنتی شامل تعاملاتی است که بین حکومت ها و دولت ها جریان می یابد و «وسیع ترین معنای آن روابط میان دولتهاست. دیپلماسی را مترادف با مذاکره می دانند، از آنجا که هدف مذاکره رسیدن به سازش می باشد، دیپلماسی را می توان چنین تعریف کرد؛ فن هم سازی در سیاست بین المللی که به جای به خطر افکندن منافع و امنیت ملی بر آن می افزاید» (آشوری، ۱۳۷۳). اما دیپلماسی عمومی «به برنامه های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف آنها اطلاع رسانی و یا تحت تاثیر قراردادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است. دیپلماسی عمومی یک زمینه جدید در حوزه عمل و نظر است که توجه ها را در قرن پیش زمانی که دیپلماسی تحت سلطه ی رسانه ها و افکار عمومی قرار گرفت به خود جلب کرد این وضعیت در طول دوره جنگ سرد مستحکم تر شد و این به دلیل تبلیغات شدید برای بدست آوردن حمایت در جهت توازن شکننده تسلیحات هسته ای و درگیری ایدئولوژیک برای قلب ها و ذهن های مردم جهان بود» (نیک آیین، ۱۳۸۸).

دیپلماسی عمومی صرفاً با دولت ها سروکار ندارد بلکه مخاطب خود را در میان افراد و سازمان های غیر حکومتی می جوید. مانند تأثیری که امروزه رسانه های مختلف از قبیل رادیو، تلویزیون و یا اینترنت بر افکار عمومی مردم می گذارند و آن ها را برای پذیرش موضوعی یا ایجاد موج مخالفت علیه آن آماده می کنند. در تاریخ بیهقی شواهدی از هر دو نوع دیپلماسی سنتی و عمومی وجود دارد که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرند.

دیپلماسی عمومی

در عصر غزنوی سلطان محمود و به پیروی از او امیر مسعود هزینه های گزافی برای مشروعیت بخشیدن به نحوه ی اداره ی سرزمین های زیر فرمان خود و غزوات متعدد هندوستان صرف می کردند. «چهار صد شاعر حاضر در غزنین و صدها صله خوار

در اطراف و اکناف هر کدام مُبلّغی کارآمد برای ابلاغ و انتشار خواسته های امرا در بین مردم بودند تا در اذهان عمومی این غارت ها و چپاول ثروت های ملی کشور هند به حماسه ی بت شکنی و کفر براندازی های سلاطین غزنوی تبدیل شود. عنصری به عنوان ملک الشعرا دربار محمود پیوسته مقامات و غزوات سلطان را به نظم درمی آورد و مدح های پر شور او در ستایش و شرح غزوات عامل موثری در تحمیل شخصیت محمود بین مردم موحد به شمار می آمد» (مرز آبادی، ۱۳۵۱).

از دیگر سو ایرانیان همواره به نژاد و ریشه ملی خاندان های سلطنتی خود اهمیت می دادند و «غزنویان بندگان ترک تباری بودند که در نتیجه ی غزوات سامانیان در حدود بلاد کافر نشین ترکستان به اسیری و غلامی به ماوراءالنهر راه یافتند و در بخارا در گرد درگاه سامانی و در خدمت وزرا و اعیان و سردمداران امرا، جمع و درسک چاکران ایشان درآمدند، بتدریج به مقامات عالیه رسیدند و در لشکر سامانی قدرت گرفتند و بالاخره دولت سامانی به دست آنان منقرض شد» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۳). سلطان محمود چون نمی توانست نسب خود را به خاندان سلطنتی باستانی ایران برساند، برای راه یافتن در دل و ایمان مردم پیوسته درصدد تقویت این شبکه وسیع تبلیغاتی بود. «وجود شعرا و علمای معروف در گرد دربار در آن ایام از اسباب شکوه و جلال محسوب می شده و شعرا با سرودن مدایح امرا و سلاطین و فضلا با نوشتن کتب و رسایل به اسم ایشان بهترین وسیله نشر مفاخر و بلند آواز ساختن نام ممدوحین و مخدومین خود بودند. محمود هر جا از این شعرا و دانشمندان اثری می یافت آنان را به وعد و وعید به غزنین می کشاند. چنانکه غضایری را از دربار مجدالدوله از ری با دادن صلات فراوان پیش خود خواند و از خوارزمشاه فرستادن ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و ابوسهیل مسیحی و ابونصرین عراق و ابوالخیرین خمار که مایه رونق دربار جرجانیه بودند، خواست» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۳).

غضایری در قصیده ای سلطان محمود را مدح و از فتوحات او در هند و ناراین و رومیه یاد می کند و صله ها و مکرمت های سلطان را در حق خود برمی شمرد و می گوید:

اگر کمال بجاه اندر است و جاه بمال	مرا ببین که ببینی کمال را بکمال
بس ای ملک که ضیاع من و عقار مرا	نه آفتاب مساحت کند نه باد شمال
بدین بها که دو بیت مرا خریدستی	سریر و ملک نخرند و تاج و جاه و جمال

(دیوان عنصری، ۱۳۴۲)

ابوالفضل بیهقی در کتاب خود در تأیید این شبکه تبلیغاتی می نویسد: «تا جهان است پادشاهان کارهای بزرگ کنند و شعرا بگویند» (بیهقی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۲۳) و قصاید و مدایح شاعران را دلیلی بر بزرگی و اصالت خاندان سلطنتی می داند، که: «و عزت این خاندان بزرگ سلطان محمود را، رضی الله عنه، نگاه باید کرد که عنصری در مدح وی چه گفته است» (بیهقی، ۱۳۹۲) و جالب تر آن که از شصت و چهار قصیده ای که در دیوان عنصری ثبت شده است چهل قصیده به مدح سلطان محمود اختصاص دارد (شصت و دو درصد قصاید). به ذکر نمونه هایی از ابیات این قصاید که سعی در پر رنگ کردن وجه ی مذهبی محمود در اذهان عمومی دارد اکتفا می شود:

خسرو مشرق یمین دولت آن کز یمین او	دین قوی گشت و زمانه از بدو زشتی بری
ای خداوندی که از بیم سر شمشیر تو	از میان آخشیاچان شد گسسته داوری
هر چه پیغمبر بگفت از تو پدید آید همی	حجت پیغمبری، بی حجت پیغمبری

(دیوان عنصری، ۱۳۴۲)

اگر تو آن نپسندی، توئی مخالف او	خلاف ایزد کفرست و مایه طغیان
مخالفان خداوند را دو چیز سزاست	بدین جهان شمشیر و بدان جهان نیران

(دیوان عنصری، ۱۳۴۲)

خدای سخت و قوی گفت باش آهن را	زبهر آنکه دو بود اندر آهنش تدبیر
یکی که تیغ بود زو بدست شاه اندر	دگر که باشد در گردن عدو زنجیر

(دیوان عنصری، ۱۳۴۲)

در عصری که امواج تبلیغاتی قرن بیست و یکم برای تسخیر ذهن و قلب مردم ویاری رساندن به اجرای دیپلماسی عمومی وجود نداشته است، چه ابزاری بهتر از شعر در میان ملتی شعرپرور که از دیرباز شعر و شاعری را ارج می‌نهند. در تاریخ بیهقی بارها به برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی و شعرخوانی شاعران و دریافت صله‌های گران اشاره شده است. در دوره ی حکومت امیر مسعود در جشن مهرگان در سال ۴۲۲ هجری قمری و دو روز بعد در عید رمضان «خوانی نهاده بودند سخت با تکلف، و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و امیر شاعرانی را که بیگانه تر بودند هزار درم فرمود و علوی زینبی را پنجاه هزار درم بر پیلی به خانه او بردند و عنصری را هزار دینار دادند» (بیهقی، ۱۳۹۲). برای تأمین این چنین بودجه ای می‌بایست غزوات مکرر هند صورت می‌گرفت و همین شاعران صله گیر دربار می‌بایست افکار عمومی را برای حضور داوطلبانه در این جنگ‌ها و تأمین هزینه ی لشکریان با دادن خراج بیشتر آماده می‌کردند. همچنین بیهقی در باب فتح خوارزم می‌نویسد: «و قصیده ای غرآست درین باب عنصری را، تأمل باید کرد تا حال مقرر گردد» و این است مطلع قصیده:

چنین بماند شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان که راست گوی تر از نامه تیغ او بسیار

و چنین قصیده نیست او را که هر چه ممکن بود از استادی و باریک اندیشی کرده است و جای آن بود، چنان فتح و چنین ممدوح» (بیهقی، ۱۳۹۲).

و بدین گونه تمامی استادی و باریک اندیشی شاعر در خدمت دستگاه حکومتی در می‌آید تا او را در مرتبه ی پهلوانان ملی شاهنامه قرار دهد و به مردم توصیه می‌کند که به جای خواندن شاهنامه که حماسه ی ملی است به تیغ محمود بنگرند که راست گوی تر است.

از تعریف نوین دیپلماسی عمومی چند دهه بیشتر نمی‌گذرد اما غزنویان در حدود هزار سال پیش این شگرد را به خوبی به کار می‌برده اند شاید انگیزه های قدرت طلبی و تمامیت خواهی غزنویان، آن‌ها را در به کارگیری این نوع دیپلماسی رهنمون بوده است.

دیپلماسی سنتی

در روابط دیپلماتیک گاه لازم است گروهی یا فردی به عنوان سفیر یا به تعبیر امروزی هیأت دیپلماتیک به کشورهای دیگر سفر کرده یا در کشوری اقامت دائم داشته باشند تا حافظ منافع دولت متبوع خود در کشور میزبان باشند و در مسایل مهم کشوری رایزنی نمایند. در نتیجه ی درایت و کیاست این افراد، نتایج مطلوب طرفین حاصل می‌شود. شاید به همین دلیل «در دوره ی غزنوی اکثر سفیران از میان علما انتخاب می‌شدند. به نظر می‌رسد هویت علمی و معنوی علما مهم ترین دلیل انتخاب آن‌ها بوده است زیرا آن‌ها می‌توانسته اند در صورت نیاز از نصایح و موعظه های خود در جهت پیشبرد اهداف بهره ببرند و مهارت و توانایی در مباحث سیاسی و نیکو سخن گفتن آن‌ها می‌توانسته از آن‌ها یک دیپلمات شایسته بیافریند» (دلریش، ۱۳۸۷) و زمانی که شخص مناسبی برای حل مشکل دیپلماتیک انتخاب نمی‌شد می‌توانست سر منشاء زوال حکومتی یا از دست رفتن ولایتی شود. در تاریخ بیهقی هر دو نمونه ی دیپلمات شایسته و بی‌لیاقت دیده می‌شود.

مسعدی یک دیپلمات مقیم تمام عیار

یکی از منصب های سیاسی مهم و کارآمد در دربار غزنوی «وکیل در» می‌باشد. «وکیل در» در تاریخ بیهقی به افرادی اطلاق شده که به نمایندگی از یک صاحب منصب با نفوذ یا حکام و امرای ولایات دیگر در دربار غزنوی حضور داریم داشته اند. این عنوان به تعریف امروزی دیپلمات بسیار نزدیک است. در لغت نامه ی دهخدا ذیل اصطلاح هیات دیپلماتیک نوشته شده است «نمایندگان سیاسی مقیم پایتخت کشوری» و یکی از وظایف دیپلمات‌ها را این دانسته است که در حدود موازین بین المللی و بدون توسل به جاسوسی، ناظر وقایع سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری که در آن مأموریت دارند باشند و اطلاعات دقیقی را

که به دست می آورند برای دولت متبوع خود بفرستند. این تعریف به زیبایی در شخصیت و عملکرد مسعدی «وکیل در» آلتونتاش خوارزمشاه در تاریخ بیهقی نمایان می شود.

پس از توطئه و تخریب هایی که بوسهل زوزنی در باب آلتونتاش می راند و در سر امیرمسعود می نهد که او را فرو می بایست گرفت، امیر مسعود به خط خود ملطفه ای می نویسد به قائد ملنجوق که: «وی تدبیر کشتن و فرو گرفتن او کند» (بیهقی، ۱۳۹۲).

مسعدی به واسطه ی حضور در دربار و ارتباط با مشاوران و معتمدان امیرمسعود از موضوع مطلع شده و «در وقت به معمایی که نهاده بود با خواجه احمد عبدالصمد این حال به شرح باز نمود» (بیهقی، ۱۳۹۲).

اما چون راه خوارزم فروگرفته شده، معمای مسعدی باز می آورند. مسعدی را به دیوان می خوانند و از حال معما از او می پرسند. او در جواب می گوید: «من وکیل در محتشمی ام و اجری و مشاخره و صلت گران دارم و بر آن سوگندان مغلظ داده اند که آنچه از مصلحت ایشان باشد، زود باز نمایم و خداوند داند که از من فسادی نیاید و چون مهمی بود این معما نبشتم» (بیهقی، ۱۳۹۲).

از این چند جمله که از زبان مسعدی بیان شده می توان به شرایط دیپلمات بودن در آن دوره و شباهت آن با تعریف دقیق دیپلمات در قرن حاضر پی برد. یکی از وظایف دیپلمات آن است که ناظر بر تحرکات سیاسی کشور میزبان خود باشد و در صورت منافع و مضار کشور متبوع خود آن را به اطلاع سران کشور خود برساند و برای نیل به این هدف دیپلمات باید جایی در میان صاحبان اخبار و معتمدان امیر داشته باشد تا بتواند در جریان تحرکات پنهانی و پشت پرده دربار قرارگیرد. مسعدی با بوالفتح حاتمی دوستی دارد که صاحب سرّ عبدوس است و عبدوس خود از نزدیکان و معتمدان امیر مسعود می باشد و از همین طریق نیز به وجود ملطفه پی می برد.

چون دیپلمات حقوق خود را از دولت متبوع خود دریافت می کند و برای اجرای وظیفه ی خود سوگند یاد می کند پس به مسئولیت خود پایبند بوده و برای منافع و مصالح دولت خود کار می کند. البته دیپلمات موظف است بدون توسل به جاسوسی این مسئولیت را انجام دهد و مسعدی نیز تأکید می کند که: «و خداوند داند که از من فسادی نرفته است» (بیهقی، ۱۳۹۲).

مسعدی فقط آنچه را از بوالفتح حاتمی شنیده به حسب وظیفه ی خود به اطلاع وزیر آلتونتاش خوارزمشاه رسانده است. بر اساس «ماده ۲۲ کنوانسیون وین» اماکن دیپلماتیک و کنسولی و هیاتهای دیپلماتیک دارای مصونیت سیاسی هستند و دولت میزبان مسئول حفاظت و تامین امنیت آنان است» (صدر، ۱۳۷۱). این امر در عصر غزنوی نیز مورد توجه بوده است و مسعدی برای بازگ کردن مفاد نامه ی خود از امیر مسعود امان می گیرد. شاهدهی دیگر بر این مدعا آن که وزیر خواجه احمد حسن میمندی نیز کار مسعدی را تأیید کرده و می گوید: «تاچار چون وکیل در محتشمی است و اجری و مشاخره و صلت دارد و سوگندان مغلظ خورده او را چاره نبوده است» (بیهقی، ۱۳۹۲) و در نهایت نیز هیچ تعرضی به مسعدی صورت نمی گیرد.

یعقوب جندی یک دیپلمات نالایق

در تاریخ بیهقی آمده است که چون امیر محمود به امیر ابوالعباس خوارزمشاه بدگمان شد و از او خواست تا به نام امیرمحمود خطبه بخواند و خوارزمشاه در این امر فروماند، تصمیم گرفت رسولی را به درگاه محمود فرستد تا «با وزیر درین باب سخن گفته آید، هم به تعریض، تا در خواهند از ما خطبه کردن، و منتی باشد، که نباید که کار به قهر افتد» (بیهقی، ۱۳۹۲).

اما فردی که به عنوان رسول یا سفیر انتخاب می شود هیچ یک از شرایط لازم برای یک دیپلمات مناسب را ندارد و همچنان که ابوالفضل بیهقی می گوید: «هردی بود که او را یعقوب جندی گفتندی شریری، طماعی، نادرستی و به روزگار سامانیانیک بار او را به رسولی، به بخارا فرستاده بودند و بخواست که خوارزم در سر رسولی وی شود، اکنون نیز او را نامزد کرد. چون به غزنین رسید چنان نمود که حدیث خطبه و جز آن بدو راست خواهد شد و لافها زد و منتها نهاد و حضرت محمودی و وزیر در این معنی، نهاندند و پرا وزنی. چون نومید شد، بایستاد و رقعتی نبشت به زبان خوارزمی به خوارزمشاه و بسیار سخنان نبشته بود و تخریب در باب امیر محمود و آتش فتنه را بالا داده» (بیهقی، ۱۳۹۲).

همین امر، مقدمات لشکرکشی به خوارزم و فتح آن توسط امیرمحمود را فراهم نمود. در تعاریف عصر حاضر گفته شده که: «افراد ضعیف، عصبی و درون‌گرا شایسته‌ی حضور در عرصه‌ی دیپلماسی نیستند. توانایی و سلامت کافی، برای کنار آمدن با تنش‌های جسمی و روانی که در موقعیت‌های گوناگون بر دیپلمات‌ها وارد می‌شود، یک شرط ضروری است. داشتن تعادل شخصیت، کنترل نفس، توانایی درک رفتار و شیوه‌ی تفکر دیگران و کنجکاوی طبیعی نیز برای یک دیپلمات ضرورت دارد» (کاپلر دیتریخ، شبکه اینترنتی آفتاب، ۱۳۸۵). آن چه معلوم است یعقوب جندی هیچ یک از صفات برشمرده را در نهاد خویش ندارد.

دیپلماسی دفع الوقت

یکی از روش‌هایی که در روابط دیپلماتیک کشورها به کار می‌رود، طولانی کردن زمان مذاکرات جهت بررسی بیشتر و بهتر شرایط موجود و دست‌یابی به راه حل‌هایی جهت برون رفت از بحران پیش آمده می‌باشد که می‌توان آن را دیپلماسی دفع الوقت نام نهاد. «مهم‌ترین کارکرد دیپلماسی به عنوان تدوین و اجرای سیاست خارجی به طرق مسالمت‌آمیز، تأمین منافع ملی و در رأس این منافع، حفظ موجودیت کشور، تأمین امنیت ملی و حفظ استقلال می‌باشد. میدان عملیاتی این کارکرد صحنه‌ی بین‌المللی است و در این میدان دیپلمات‌ها از طریق ارتباط انسانی با همتایانشان اهداف سیاست خارجی را پی می‌گیرند.» (دخانچی، ۱۳۸۳)

به گواه تاریخ بیهقی در عصر غزنویان در اداره‌ی کشور و تدبیر امور، آن چه بیشتر به چشم می‌خورد روی آوردن به راه حل‌های نظامی است. لشکرکشی‌های بزرگ و نزاع‌های طولانی مدت که با صرف هزینه‌ی فراوان و دریافت خراج‌های بی‌رویه از رعیت انجام می‌گرفت، در بسیاری از موارد نتیجه‌ی مطلوب به بار نمی‌آورد و در نهایت طرفین مجبور می‌شدند به روش‌های دیپلماتیک متوسل شوند. گاهی نیز از دیپلماسی برای وقت‌کشی و بهره‌گیری از زمان برای تدارک بهتر امور لشکری و کشوری استفاده می‌شده است. بر اساس تصویری که بیهقی از دوران حکومت امیر مسعود رسم می‌کند، دیپلماسی دفع الوقت هم از طرف ترکان سلجوقی و هم از طرف امیرمسعود اجرا شد ولی استبداد امیر مسعود و بی‌کفایتی مشاوران و معتمدان او باعث شکست‌های پیاپی و در نهایت تسلط سلجوقیان بر خراسان شد.

داستان ترکان سلجوقی از ابتدای ورود به مرزهای خراسان تا تسلط کامل بر این سرزمین به طور دقیق و با شرح جزئیات در تاریخ بیهقی نوشته شده است. ترکمانان و غزنویان به طرق دیپلماتیک سعی در برقراری صلح و آرامش دارند تا درسایه‌ی آن بتوانند به تجهیز لشکر و تهیه و تدارک سازوبرگ جنگی خود پردازند. در نامه‌ای که منهبان دولت غزنوی خبر از تحركات ترکان سلجوقی می‌دهند آمده است:

«نیک احتیاط میکنند بروز و شب و هم جنگ را می‌سازند و هم صلح را و هر روزی سلجوقیان و ینالیان بر پشت اسب باشند از بامداد تا چاشتگاه فراخ، بر بالای ایستاده و پوشیده تدبیر میکنند» (بیهقی، ۱۳۹۲). این در حالی است که هم‌زمان دیپلمات‌های آنان در دربار امیر مسعود به رایزنی و نوشتن مواضع نامه مشغول می‌باشند.

پس از شکست بگتغدی از سلجوقیان در شعبان سال «۴۲۶ هـ» ولایت نسا و فراوه و دهستان به ترکان سلجوقی واگذار می‌شود «به شرط آنکه مطیع و فرمان بردار باشند و بدین سه ولایت اقتصار کنند» (بیهقی، ۱۳۹۲) و قاضی بونصر صینی از طرف دربار انتخاب می‌شود تا برای مذاکره با مقدمان سلجوقی به نزد آن‌ها برود. در این جا باز به ویژگی‌های این دیپلمات از نگاه بیهقی پی می‌بریم که در وصف قاضی صینی می‌گوید:

«مردی بود از ده‌ه‌ه‌الرجال، با فضلی نه بسیار و نه عشو و زرق با وی. و پدرش امیر محمود را مؤدب‌ی کرده بود بگاہ کودکی قرآن را، و امیر عادل را پیشنماز بوده» (بیهقی، ۱۳۹۲).

وقتی صینی از نزد سلجوقیان باز می‌گردد، در خلوت به وزیر خواجه احمد عبدالصمد می‌گوید:

«این قوم را بادی عظیم باشد و هر چند عهدی کردند؛ مرا که صینی ام بر ایشان هیچ اعتمادی نیست. و شنودم که بخلوتها استخفاف کردند و کلاه‌های دو شاخ را بپای انداختند» (بیهقی، ۱۳۹۲).

چنان که از این گفتار برمی آید در حالی که مقدمان سلجوقی چندین بار به دربار امیرمسعود نامه نوشته و رسول فرستاده‌اند و در ظاهر قصد دارند بدون جنگ و خون ریزی و از روش های دیپلماتیک به اهداف خود برسند اما در واقع در حال جمع آوری نیرو و تأمین ملزومات لشکرکشی خود می باشند وچندان پایبند عهد نامه‌ها و تعهدات خود نیستند و بیشتر در پی خریدن زمان به نفع خود می باشند. از دیگر سو دربار غزنوی به خوبی از این موضوع آگاه است ودرحقیقت سیاست مشابهی از طرف آنان نیز دنبال می شود؛ به گونه ای که امیرمسعود به دلیل کمبود علف برای چهارپایان در آن منطقه و برای تأمین آذوقه ی لشکریان و تجدید قوا به بلخ می رود اما در نیشابور و سرخس و قاین و هرات لشکرهایی را مستقر می کند و به آن ها دستور می‌دهد که: «گوش باشارت صاحب دیوان دارند و اگر حاجت آید و ایشان را بخواند، بزودی بدو بپیوندد»(بیهقی، ۱۳۹۲). این همه پس از نوشتن منشورها و قراردادهای درباب واگذاری ولایت نسا و فراوه و دهستان به مقدمان سلجوقی و فرستادن خلعت و لوا برای ایشان به رسم والیان است. به این ترتیب به مدت دو سال صلح گونه ای فراهم می شود تا هر دو طرف فرصت بیشتری برای تقویت و تجهیز نیروهای خود داشته باشند.

شاهدی دیگر بر سیاست دوگانه ی سلجوقیان و آگاهی داشتن امیر مسعود از این رویه آن است که او در واکنش به نامه ای مبنی بر درخواست مرو و سرخس و باورد از جانب سلجوقیان در محرم سال «۴۲۸ هـ» به وزیر خود می گوید: « این تحکم و تبسط و اقتراح این قوم از حد بگذشت؛ از یک سو خراسان را غربال کردند و از دیگر سو این چنین عشو و سخن نگارین می فرستند. این رسولان را باز باید گردانید و مصرح بگفت که: میان ما و شما شمشیر است و لشکرها از برای جنگ فرستاده آمده است»(بیهقی، ۱۳۹۲).

بیهقی در مسیر روایت تاریخ با مهارت ما را به دریافت نیت و منویات تاریخ سازانش رهنمون می شود و با ارائه ی تمام جزئیات درباره ی شرایط حاکم بر آن دوران نتیجه گیری از تاریخ را به عهده ی خواننده می گذارد.

نتیجه گیری

در تمام دوره ها و حکومت ها فرستادن سفیران برای ایجاد ارتباط بین دولتها رایج بوده است و اگر تاریخ نویسان باریک بین و نیک اندیشی چون بیهقی در هر دوره، وقایع را با دقت و وسواس ثبت می کردند، امکان مقایسه عملکردهای مختلف در زمینه روابط دیپلماتیک فراهم می شد. آن گونه که از تاریخ بیهقی می توان دریافت، دیپلماسی در تمام لایه های حکومتی غزنویان به هر دو شکل «عمومی» و «سنتی» وجود داشته است. گاهی با درایت و دوراندیشی و تسلط دیپلمات ها و سفیران بر وظایف محوله نتیجه ی مطلوب به دست آمده که باعث تداوم و محکم شدن پایه های حکومت غزنوی شده و گاهی به دلیل کم خردی و بی تجربگی آنان سرزمینی به تاراج رفته و یا ظلم مضاعفی بر رعیت روا داشته شده است و به تدریج با کم شدن قدرت غزنویان در خراسان روابط دیپلماتیک آن‌ها با دیگر حاکمان نیز کمتر گردیده است.

منابع

۱. آشوری، داریوش، (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ هشتم، تهران: مروارید.
۲. آلاذ پوش، علی، توتونچیان، علیرضا، (۱۳۷۲)، دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت امور خارجه .
۳. اقبال آشتیانی، عباس، باقرعاقلی، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ چهارم، تهران: نامک.
۴. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۹۲) تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
۵. بیژنی، مریم، «دیپلماسی در گذر زمان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۱-۲۲۲، صص ۱۱۸-۱۲۹.

۶. دخانچی، محمدرضا، «نقش عامل ارتباط انسانی در دیپلماسی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک بهار، شماره ۱۸، صص ۱۱۱-۱۴۲.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
۸. دلریش، بشری، «سفير و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی»، مجله تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۷، صص ۱-۲۳.
۹. صدر، جواد، (۱۳۷۱)، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. عنصری بلخی، «دیوان اشعار»، (۱۳۴۲)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، گیلان: کتابخانه سنایی.
۱۱. غلامحسین مرز آبادی، «ملک الشعرايي در ايران»، مجله پژوهشهای فلسفی، شماره ۱۰۱، صص ۱-۳۴.
۱۲. ملبوبی، محمدتقی، «کاربست دیپلماسی عمومی و فرهنگی در سیاست فرهنگی»، مجله روابط فرهنگی، پیش شماره ۲، صص ۲۷-۳۵.
۱۳. نیک آیین، احسان الله، «دیپلماسی عمومی رویکردی نو در عرصه روابط بین الملل»، شماره ۹۰، صص ۳۶۱-۳۹۴.
۱۴. کاپلر، دیتریخ، (۱۳۸۵)، «مدیریت دانش و آموزش دیپلماتیک: رهیافتهای جدید نهادهای آموزشی»، ترجمه و تخلص حمید زنگنه، شبکه اینترنتی آفتاب.